

## نقد تعلیم و تربیت دیویی از نگاه اسلام

محمد کریم امیری<sup>۱</sup>

### چکیده

جان دیویی یکی از نظریه پردازان مهم دنیای غرب است که در حوزه تعلیم و تربیت دارای نظریه است و این مقاله نظریه تربیتی جان دیویی را مورد بررسی قرار می دهد، آراء تربیتی ایشان، مبانی تربیتی، اهداف تربیت، اصول تربیت و روش های تربیت از دیدگاه دیویی مورد توجه است و در آخر مبانی ایشان با مبانی قرآن مورد مقایسه قرار می گیرد که در آخر تفاوت اساسی بین خروجی از مبانی دیویی و اسلام به چشم می خورد. هدف از این پژوهش نیز نقد نظریه دیویی از نگاه قرآن است و با روشی تحلیلی و توصیفی و نیز با جمع آوری اطلاعات به شکل کتابخانه صورت گرفته است. آنچه که مورد توجه است این است که تمام مبانی جان دیویی چون مبتی بر مادی گرایی است از منظر قرآن کریم مردود است اما در حوزه روش ها و اهداف حدود هشتاد درصد آن از منظر قرآن مردود است و در حدود بیست درصد آن مورد پذیرش قرآن است.

واژگان کلیدی: جان دیویی، پراگماتیسم، تعلیم و تربیت، تعلیم و تربیت دیویی، مبانی تعلیم و تربیت اسلامی

---

<sup>۱</sup>. دکتری علوم قرآنی، استاد دانشگاه بین المللی المصطفی (ص) افغانستان. ایمیل: m.karim.amiri@gmail.com شمار تماس:

## مقدمه

پراگماتیسم فلسفه‌ای است که اول بار در آمریکا پدید آمد و در تفکر و حیات عقلی این سرزمین تأثیر زیادی بر جای گذاشت. پراگماتیسم در بخش آموزش و پرورش خود در اکثر نظریات و امدار نظریات جان دیویی است به گونه که او را غول پراگماتیسم‌ها می‌داند. (اسکلفر، ۱۳۶۶، ص، ۲۷۳)، می‌توان گفت نظریات تعلیم و تربیتی پراگماتیسم یا از دیویی است و یا تحت تأثیر نظریات دیویی است. این فلسفه در اواخر قرن نوزدهم با متفکرانی نظیر ویلیام جیمز و جان دیویی به ظهور رسید. دیویی یک پدیده‌ای برای مراکز آموزش خود که در آن تدریس می‌کرد به ارمغان آورد و در فلسفه تعلیم و تربیت خود گامی بزرگی در پیشبرد و برنامه‌ای تعلیم و تربیت برداشت که تعلیمات تجربی و برنامه‌ریزی در رأس آن‌ها قرار دارد. فلسفه تعلیم و تربیت وی هنوز به وفور در قلب تجربیات به دست آمده تجلی می‌کند همانطوریکه بازتاب خارجی آن نیز گویای این مطلب می‌باشد. در مورد تجربیات و انگیزه‌های تربیتی خوانندنی‌های فراوانی وجود دارد به احتمال قوی او اثرگذارترین تئوریسین تعلیم و تربیت در قرن بیستم بوده است. نقش دیویی در این سیر عمدتاً ممتاز بوده است. توجه وی به کسب تجربیات و بازتاب در مسیر آزادی و جامعیت قابل تحسین بوده و در یادگیری در محیط سازنده بوده است.

## مختصری از زندگی دیویی

جان دیویی، فیلسوف و مربی بزرگ آمریکایی، در سال ۱۸۵۹ م. در لینگتون آمریکا، چشم به جهان گشود. شغل پدرش کشاورزی بود که پس از مدتی آن را رها کرده، به خواربارفروشی روی آورد. دیویی که فوق العاده کمرو و کم حرف توصیف شده است در آغاز جوانی و دوره دبیرستان و سال‌های نخست دانشگاه، هوشمندی و استعداد قوی از خود نشان نداد، به گونه که هنگام تحصیل در دبیرستان، چنان در حد متوسط می‌نمود که احتمال داده نمی‌شد بتواند برای تحصیلات عالی وارد دانشگاه شود، به هر حال به دانشگاه راه یافت، سال‌های آخر تحصیل در دانشگاه، نقطه عطفی در افکار او بود و نشانه‌های خلاقیت فکری و فعالیت فلسفی از وی بروز کرد.

وی از شارحان و مفسران بزرگ پراگماتیسم (اصالت عملی) آمریکایی است. وی از موضع یک پراگماتیسم تمام عیار، حقیقت فلسفه را همان فلسفه تعلیم و تربیت می‌داند و فلسفه تعلیم و تربیت از نظر وی، نظریه‌هایی است برای حل مسائل عملی، بارورتر کردن آموزش و پرورش و استفاده از تکنیک‌ها و وسایل پیشرفته در آن، است. دیویی در تفکر و فلسفه آمریکایی و نیز در تحولات مهم آموزش و پرورش در قرن بیستم، دارای نقش برجسته بوده است و درباره اندیشه‌ها، نظریه‌ها و دیدگاه‌های وی، کتاب‌ها و مقالات فراوانی در آمریکا و کشورهای دیگر منتشر شده و بسیاری از کتابهای او به زبان‌های مختلف هم ترجمه شده است. دیویی، در ژوئن سال ۱۹۵۲. چشم از جهان فرو بست. (کاردان، ۱۳۷۴، ص ۱۴۰).

## دیدگاه‌های تربیتی دیویی

می‌توان دیدگاه‌های تربیتی را از نظر دیویی چنین خلاصه کرد.

- نظر و عمل یا نظریه و عملکرد را نمی‌توان از همدیگر تفکیک کرد و آن دو، حکم واحد را دارند. همچنانکه بین تن و روان، دوگانگی وجود ندارد. زندگی در مدرسه هم از زندگی در خارج از مدرسه جدا نیست.
- زندگی و یادگیری مترادفند. یادگیری در مدرسه، زندگی است نه آماده شدن برای زندگی. یادگیری بدون عمل غیر ممکن است.
- آموزش و پرورش یا فرایند تربیتی، سازماندهی مجدد، بازسازی و تغییر شکل دادن است.
- آموزش و پرورش فرایندی است اجتماعی که فرد را با جامعه و شعور اجتماعی مرتبط می‌کند.
- ارزش آموزش و پرورش به این است که روابط اجتماعی را برانگیزد و سبب شود که یادگیرندگان به آثار اجتماعی اعمال خود توجه داشته باشند.
- یک سوی فرایند آموزش و پرورش، روان‌شناختی است. مربیان باید دارای بینش‌های روان‌شناختی باشند و تربیت باید با ساختار روان‌شناختی فرد سازگار باشد.
- هر تجربه که باعث توقف یا ممانعت رشد تجارب دیگری گردد غیر آموزشی است. هر تجربه، یک نیروی محرک است و ارزش آن را می‌توان بر اساس جهت و نتیجه کار مورد قضاوت قرار داد.
- تجربه، فرایند یادگیری آدمی است و تجربه‌هایی را اصیل می‌خوانیم که انسان را به تعامل موفق با محیط قادر می‌سازند.
- فکر یا اندیشه جز ابزار یا وسیله در خدمت زندگی نیست و آن در صورتی درست خواهد بود که به حل مسئله مورد نظر موفق شود؛ به عبارت دیگر، فکر، وسیله است که در پرتو آن آدمی خویشتن را با مقتضیات نوین سازگار می‌کند.
- تفکر طبیعتاً زیست‌شناختی (بیولوژیکی) است و هدف آن، ایجاد سازگاری میان فرد و محیط او می‌باشد. همه تفکرها و مفاهیم، عقاید، منطرها و فلسفه‌ها بخشی از وسایل دفاعی انسان در تلاش برای زندگی هستند.
- همه درس‌ها از روابطی که به یک جهان مشترک بزرگ تعلق دارد، به وجود می‌آیند.
- آموزش و پرورش باید به کودک امکان دهد که بیش از پیش، مستقل و آزاد بار آید و به سازگاری با تغییرات محیط اجتماعی و استفاده از آن تغییرات، قادر باشد.
- همان قدر که جدا کردن یک مسئله فلسفی از مسائل دیگر دشوار است تفکیک یک مسئله تربیتی نیز از سایر مسائل زندگی و بررسی جداگانه آن مشکل است زیرا حل هر مسئله تربیتی به حل مسائل بغرنج دیگر بستگی دارد.
- آموزش و پرورش به‌راستی انسانی به معنای سمت دادن هوشمندانه به فعالیت‌های سرشتی در پرتو امکانات و ملزومات شرایط اجتماعی است. (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۷، ص ۴۶۸)
- آموزش و پرورش، پشت سرش هدفی ندارد بلکه خود هدف یا غایت خودش است. «فرایند آموزش و پرورش، فرایند تجدید سازمان، بازسازی و تغییر مداوم است» (کانل، ۱۳۶۳، ص ۱۸۱) «آموزش و پرورش بازسازی بی وقفه تجربه است» (همان).
- آموزش و پرورش رابطه تنگاتنگ با آزادی دارد. «اساسی‌ترین آزادی‌ای که لازمه طرز تفکر مردم سالاری (دموکراسی) است، آزادی «ذهن» است، زیرا آن افراد برای رسیدن به کمال واقعاً آزاد نیستند. شرط اساسی

مردم سالاری و مهمترین وظیفه آموزش و پرورش، پیش از هر چیزی دیگر، پرورش تحت مردم سالاری و مهمترین وظیفه آموزش و پرورش پیش از هر چیزی دیگر، پرورش شرایط آزادی است» (اسکلفر، ۱۳۶۶، ص ۳۲۱).

- «هدف آموزش و پرورش در درجه اول گسترش روش‌های انتقادی اندیشیدن است. وظیفه آن آموختن نقطه نظری خاص نیست، بلکه به کاراندازی آن نیروهای تشخیص و انتقاد است که مسئولانه نظرات گوناگون را داوری کنند» (همان).

### تبیین نظریه

روشن‌ترین و قوی‌ترین گفته‌های دیویی در مورد نحوه تفکرش درباره آموزش و پرورش در آغاز «آیین تعلیم و تربیت من» آمده است. او می‌گوید: «تنها آموزش و پرورش صحیح که مورد تأیید است آموزش و پرورشی است که از طریق مقتضیات شرایط اجتماعی که کودک خود را در آن می‌یابد، به برانگیزاندن قوای کودک بپردازد.» این گفته به راستی آموزش و پرورش را در جهان عملی واقعی جای می‌دهد؛ جهانی که وضعیت‌های خاص آن خواسته‌های کودک را شکل می‌دهد و کودک در همین جهان باید به این خواسته‌ها پاسخ گوید؛ بنابراین، آموزش و پرورش یک کنش عملی است که مستلزم واکنش است و جایی است که اندیشه‌ها به عرصه عمل می‌آیند و نه فقط جایی برای خوش آمدگویی به اندیشه‌هایی به صرف اندیشه بودنشان. دیویی آن نوع وضعیتی که پاسخی را می‌طلبد، وضعیت نامتعین یا مسأله انگیز می‌نامد و این وضعیت، فرآیند پژوهش را که جوهر آموزش و پرورش است، فعال می‌کند. او می‌گوید وضعیت‌های نامتعین مختل، آشفته، مبهم، مغشوش، مملو از زمینه‌های متعارض، تیره و تار و غیره است. لیپمن این وضعیت‌ها را نارسایی یکی از باورهای کلیدی‌مان توصیف می‌کند که به واسطه تاخت و تاز شک بدان هشیار شده‌ایم (لیپمن، ۱۳۹۱، ص ۲۸ تا ۳۳).

### دلایل نظریه

دیویی آموزش و پرورش را دارای کاربرد وسیعی در همه نهادهای اجتماعی می‌داند به همین جهت بیشتر آثار ایشان پیرامون ماهیت آموزش و پرورش و کاربردهای عملی و زنده و سودبخش به نگارش در آمده است. دیویی معتقد بود که هدف آموزش و پرورش انباشتن مغز و ذهن دانش آموزان از توده‌های معلومات و اطلاعات نیست که این روش بدون تردید نمی‌تواند سودمند باشد زیرا تجربه‌های گذشته برای حل مسائل آینده به کار نمی‌آیند. به اعتقاد دیویی، آنچه در نظام آموزش و پرورش باید بیش از همه مورد توجه قرار گیرد:

۱. تحریک ذوق و رغبت دانش آموزان.

۲. ایجاد روحیه خلاقیت در آنها برای حل مسائل.

به عبارت دیگر فراگیری روش حل مسئله و مشکل باید به‌عنوان محور اساسی آموزش و پرورش تلقی شود. اگر دانش آموز نحوه برخورد و مواجهه با مسائل و مشکلات را بیاموزد آنگاه مسلماً بهتر خواهد توانست در دنیایی آشفته و پر تحول که هر آن مسئله جدیدی در برابر انسان قد علم می‌کند، موفق و شایسته زندگی کند و به نحوی رضایت

بخش با محیط سازگار شود. این گونه آموزش و پرورش مردم را برای زیستن در جامعه دموکراتیک آماده و ورزیده می‌سازد. (نیکزاد، ۱۳۷۵، ص ۹۹).

## اهداف آموزش و پرورش

دیویی در بحث از هدف آموزش و پرورش می‌گوید: «هدف‌های تربیتی هم مثل هدف‌های سایر فعالیت‌های انسانی، متعدد و گوناگونند و هیچ یک نمی‌تواند بقیه را زیر بال بگیرد و همه فعالیت‌های تربیتی را رهبری کند...» (همان) می‌توانیم برای هدف تربیتی خوب خصایصی بشماریم از این قرار:

**الف:** هدف تربیتی در مورد هرکس باید بر فعالیت‌ها و احتیاجات اصیل او که شامل عادت‌های اکتسابی هستند، مبتنی باشد. هرگز نباید هدف‌ها و مطلوب افراد بالغ را بر کودکان تحمیل کرد یا همه کودکان را بدون توجه به تفاوت‌های اساسی آنان، اسیر هدف‌های معینی ساخت.

**ب:** هدف تربیتی باید با اوضاع و احوال محیط شخص موافق باشد تا حصول آن میسر شود. هدف‌هایی که از خارج بر شخص تحمیل شوند، قابل حصول نخواهند بود.

**پ:** هدف تربیتی باید عینی و قابل ادراک و قابل تحقق باشد. هدف‌های بسیار کلی و انتزاعی برای کودکان قابل درک نیستند از این رو، تحقق نمی‌پذیرند، مربی باید بکوشد تا حد امکان، هدف‌های تربیتی بسیار بزرگ، دور و انتزاعی بر نگریند، بلکه هدف‌هایی اختیار کند که تحقق هر یک به آسانی دست دهد و زمینه تحقق هدف بعدی را فراهم سازد.

به نظر دیویی هدف آموزش و پرورش راهنمایی دانش آموزان بر اساس رغبت‌ها و فعالیت‌های شخصی او به رشد و تکامل است که از راه شرکت در راه‌های دموکراتیک زندگی انجام می‌گیرد. همچنین باید دانش آموز بتواند سازگاری انعطاف پذیر با جامعه دموکراتیک داشته باشد و نیز باید یاد بگیرد که چگونه تجربه خود را برای ارضای نیازهای حال و آینده‌اش تجدید و متناسب کند. (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۷، ص ۴۷۸).

## مبانی دیویی (پراگماتیسم)

مبانی هستی‌شناسی:

تجربه در مفهوم وسیع آن اساس جهان‌شناسی پراگماتیسمی را تشکیل می‌دهد از آن‌ها ادراک، احساس، تفکر، قضاوت، مقایسه، توصیف، سیر عقلانی و توجه به ارتباط با هم می‌باشند، بنابراین تجربه به ادراک حسی محدود نمی‌شود، (شریعتمداری، ۱۳۷۷، ص ۱۹۹).

دیویی معتقد بود که کار اصلی فلسفه حل مسائل فیلسوفان نیست، بلکه به حل مسائل انسان‌ها می‌پردازد، (شعاری‌نژاد، ۱۳۷۷، ص ۴۶۲). در دیدگاه او هیچ اندیشه‌ای ذاتی نیست و تجربه اولین شکل دهنده هستی انسان است (هوارد، ۱۳۷۹، ص ۲۲۲) برخلاف معنی گرایان و واقع‌گرایان که بر واقعیت ثابت جهان تاکید دارند، عمل‌گرایان یا تجربه‌گرایان واقعیت را امری متغیر می‌دانند. تجربه در مفهوم وسیع آن اساس جهان‌شناسی پراگماتیسمی را تشکیل می‌دهد. در این مفهوم تجربه شامل ادراک، احساس، تفکر، قضاوت، مقایسه، توصیف، سیر عقلانی و توجه به ارتباط امور با

یکدیگر است. بدین ترتیب تجربه محدود به ادراکات حسی نیست، از طرفی تجربه محصول تأثیر متقابل فرد و محیط روی یکدیگر است.

از نظر عمل‌گرایان اشیاء در خارج وجود دارد، اما وقتی این اشیاء برای ما واقعیت پیدامی‌کند و مورد درک ما قرار می‌گیرد که جزءی از تجربه گردند و ما از وجود آن به همان صورتی که هست آگاه نمی‌شویم. برای عمل‌گرایان مهم تجربه است که امر خارجی نیز به صورتی خاص در آن ظاهر می‌شود، آنچه برای ما واقعیت دارد تجربه ماست، از طریق تجربه جهان را می‌شناسیم، واقعیت نهایی از نظر عمل‌گرایان چیزی است که در تجربه ظاهر می‌گردد، از آنان آنچه ورای تجربه است قابل درک نمی‌باشد و نباید فرد برای درک آن تلاش نماید. عمل‌گرایان متأثر از نظریه تحول معتقدند واقعیت جریانی است متحول و غیر ثابت و در حال توسعه و گسترش. این که همه چیز بر اساس تئوری تحول طبیعت به وجود می‌آید و تحول پیدا می‌کند، چیزی است که مورد قبول عمل‌گراها نیز می‌باشد.

از این دیدگاه دنیای مفاهیم از دنیای پدیده‌ها جدا نیست و همه چیز اعم از حوادث طبیعی و امور اجتماعی و فرهنگی طبیعی تلقی می‌گردند؛ بنابراین از نظر عمل‌گرایان تغییر اساس واقعیت است و ما نیز باید پیوسته آماده تغییر در شیوه‌های کار خود باشیم. هدف‌ها و وسایل آموزش و پرورش باید برای تجدید نظر دائم انعطاف‌پذیر باشد و به روش‌های عقلانی و علمی دنبال گردند به این ترتیب آموزش و پرورش هم هدف و هم وسیله است. هدف است برای این که قصد بهبود نوع بشر را دارد و از آن نظر وسیله است که راه بهبود و سعادت نوع بشر را نشان می‌دهد. همانگونه که کودک را نمی‌توان از محیطی که در آن زندگی می‌کند جدا کرد همان‌طور هم نمی‌توان مدرسه را از جامعه و زندگی جدا ساخت تربیت خود زندگی است نه آماده شدن برای زندگی. مادامی که واقعیت تغییر شکل مداوم تجربه است، تجربه انسانی قادر است همواره برای مسالهای خاص بازسازی گردد و چیزی به دایره تجارب انسانی اضافه نماید.

#### مبانی معرفت‌شناسی

تجربه‌گرایی دوگانگی را که به جدایی گیرنده از دریافته شده معتقد است، رد می‌کند. آدمی در دنیای ادراکش است، معلومات انسان کلاً به تجربه وابسته‌اند. این تجربه کردن پدیده‌ها، معرفت یا معلومات را تعیین می‌کند؛ زیرا پدیدارها پیوسته در حال تغییرند و به دنبال آن، معرفت با آن تغییر هماهنگ و همانند باشند. آنچه امروز حقیقت است احتمال دارد فردا تغییر یابد. (شعاری نژاد، ۱۳۷۷، ص ۴۴۶).

عمل‌گرایان معتقدند که ذهن فعال و جستجوگر است نه فعل‌پذیر و گیرنده محض. ذهن با جهانی که منفک و جدا از خودش باشد روبرو نیست بلکه جهان شناخته شده به سیله ذهنی که با آن آشناست شکل می‌گیرد. حقیقت فقط ناشی از مطابقت افکار با واقعیات بیرونی نیست، بلکه قسمتی از واقعیت در نظر انسان وابسته به تصوراتی است که به کمک آنها انسان واقعیت بیرونی را بیان می‌نماید. معرفت حاصل داد ستد انسان و محیط اوست و حقیقت نیز صفتی برای معرفت است. در نظر یک عمل‌گرا توافق درستی و حقیقت یک فکر منوط است به اینکه وقتی آن فکر به مرحله عمل گذارده شود، بتوان نتایج عینی آن را مشاهده کرد. همچنین دیویی روش عقلانی را مطلوب‌ترین راه کسب دانش می‌داند. از نظر او وقتی یک مسئله بهتر درک می‌شود که راه حل و جایگاه آن مشخص گردد. بدین لحاظ معلم باید سازنده موقعیت‌های یادگیری برای مسائل خاص باشد. تمام موضوعات درسی وقتی برای شاگرد مفهوم دارند و

زمانی وی قادر است بر آن‌ها تسلط پیدا کند که بتواند نیازها و علائق شاگردان را ارضاء نماید به نظر یک معلم عمل گرا دانش‌آموز یک فراگیرنده طبیعی است زیرا کنجکاو است.

با نظر این که ساختمان اجتماعی در تجربیات فرد اثر می‌گذارد، پراگماتیست‌ها متوجه دموکراسی شده و مبانی آن را که عبارتند از ایمان به استعداد افراد انسانی، ایمان به عقل آدمی همکاری به عنوان تجربیات دسته جمعی می‌پذیرند. با توجه به این مبانی آنان مدرسه فعال و شاگردان فعال را در نظر می‌گیرند، همانطور که دیویی گفته است فعالیت خودبخودی ملاک عمل نیست، بلکه اساس تعلیم و تربیت انتخاب کردن و هدایت تجربیاتی است که در زمینه اساسی و فهم مفید شود. بدین ترتیب وظیفه اخلاقی معلم سازمان دادن، انتخاب کردن و هدایت تجربیات اهمیت خاصی دارد، لیکن وظیفه معلم هدایت و تحریک رغبت شاگردان می‌باشد، در جریان کسب معرفت، مهم بکار افتادن نیروی تفکر است، حفظ و تکرار معلومات و مهارت‌ها فاقد ارزش است (اسکلفر، ۱۳۶۶، ص ۳۲۲).

#### مبانی ارزش‌شناسی:

در نظریه تجربه‌گرایی، ارزش‌ها از حالت و وضع (condition) آدمی سرچشمه می‌گیرند. چون انسان بخشی از جامعه‌اش است، پیامدهای اعمال او، اعم از خوب یا بد، براساس نتایج آنها ارزیابی می‌شوند به این معنا که هرگاه از لحاظ اجتماعی ارزشمند باشند ارزش آن عمل، خوب تلقی خواهد شد. پس ارزش در علم اخلاق و زیباشناسی به اوضاع و موقعیتی بستگی دارد که در آن‌ها مطرح می‌شود، ارزش‌های غایی وجود ندارد، زیرا حقیقت، همیشه نسبی و مشروط است، با وجود این، داورهای ارزشی همچون وسیله‌ای برای زندگی معقول که موفق، سازنده و سعتمدانانه است، مفید می‌باشد (شعاری نژاد، ۱۳۷۷، ص ۴۴۶).

ارزش‌شناسی عمل‌گرا شدیداً وابسته به شرایط و موقعیت‌هاست چون ما در جهانی زندگی می‌کنیم که مدام در حال تغییر است، بنابراین ارزش‌ها نیز باید در حال تغییر باشند. ارزش‌ها وابسته به زمان، مکان و موقعیت‌ها هستند. امری ارزشمند هستند که بتوانند سهمی در رشد شخصی یا اجتماعی داشته باشند. در مقابل اموری که تجربه را مانع گردیده یا محدود نمایند فاقد ارزش می‌باشند. بدین ترتیب انسان‌ها (شاگردان) قادرند ارزش‌های خویش را با توسل به آزمودن و بازسازی آن‌ها به شیوه عملی به اثبات رسانند. در تعقیب روش علمی، منطق عملگرا، منطق استقرایی است. اظهارات و مدعیات قابل تجربه و آزمایش و آزمودن باشند این منطق تجربه گرا نسبت به حقایق مقدم بر تجربه و تفکر قیاسی ناشی از آن با دیده شک و تردید می‌نگرند. ارزش‌ها همچنین در نظر عمل گراها هستند. قواعد اخلاقی و کردارها ثابت نیستند بلکه باید با تغییر فرهنگ‌ها و جوامع تغییر نمایند. آن‌ها معتقدند همانگونه که باید به آزمودن درستی اندیشه‌ها و افکار خود پردازیم، ارزش‌ها نه از ناحیه قدرتی به ما تحمیل گردند، بلکه ما باید خود آن‌ها را به دنبال بحث‌های آزاد و اطلاعات مبتنی بر شواهد عینی بپذیریم، (راسل، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵۷).

#### مبانی انسان‌شناسی

**اصالت ماده:** در اندیشه دیویی، انسان باهمه ابعادش از جمله ذهن و معرفت، صبغه مادی دارد و به جوانب روحی و معنوی او توجه کافی نشده است. ویلیام جیمز، دامنه پراگماتیسم (اصالت عمل) خود را به تجربه در امور روحی و روانی و اثبات حقیقت ماورای طبیعی با توجه به مفید افتادن تجربه دینی، گستراند و بدینگونه به ابعاد معنوی و فطری انسان نظری افکند، اما دیویی در این وادی گام نزده و حتی در فلسفه دین، دین را به گونه مادی تفسیر کرده است و به‌طور طبیعی اینگونه نگرش در پیکره آموزش‌های تعلیم و تربیت وی، آثار عمیقی نهاده است.

**واقعیت نفس:** درباره حقیقت و واقعیت «نفس» انسانی، در مقابل آنان که نفس را جوهری مجرد و مستقل می‌دانند، بر این باور است که نباید فراموش کرد که «نفس» چیزی ساخته و پرداخته و ثابت نیست، بلکه پیوسته به وسیله افعال اختیاری ما دگرگون می‌شود. (کاردان، ۱۳۷۴، ص ۲۴۵)

**مدنیت انسان:** در تفکر فلسفی دیویی، اجتماعی بودن و مدنیت، محور مهم و برجستگی در خور دقت در انسان است: کودک از روز تولد استعداد فراوانی برای معاشرت و آمیزش با دیگران و یادگرفتن راه و رسم آنان دارد. خوی اجتماعی کودکان بسیار نیرومند است. (همان)

هیچ فردی نمی‌تواند تنها بر پای خود بایستد، همچنانکه یک سوداگر نمی‌تواند با خود معامله کند. سوداگر نه تنها وقتی که به خرید و فروش مواد کالاها می‌پردازد، بلکه حتی در موقعی که در خلوت به طرح نقشه دست می‌زند، عملی اجتماعی می‌کند. (همان)

### روش‌شناسی دیویی

پس از بروز نارسایی در روش‌شناسی استقرارگرایانه، روش‌شناسی ابزارگرایانه به‌طور وسیع در تجزیه و تحلیل‌ها یک پیوند اساسی بین روش‌شناسی ابزارگرایی و تفکر عمل‌گرایی (پراگماتیسم) وجود دارد، به گونه‌ای که می‌توانیم، پراگماتیسم را فلسفه علم برای روش‌شناسی ابزارگرایانه بنامیم. پراگماتیسم اندیشه‌ای بود که به ویژه از نیمه دوم قرن نوزدهم بر اندیشمندان آمریکایی اثر گذاشت. ویلیام جیمز و جان دیویی از مشهورترین اندیشمندان عمل‌گرا بودند. عمل‌گرایان همه چیز را به دلیل نتیجه مفید و عملی آن معتبر می‌دانند. به عبارت کلی‌تر از نظر آنان مفید بودن حق و حقیقت است (http://rasekhoon.net/article/show/1057766 B; Bertrand, 1961)

### جایگزینی مبانی اسلام با مبانی نظریه دیویی

دین مبین اسلام نیز دارای یک سری مبانی مختلف در عرصه‌های مختلف است مانند مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی ما نیز در این نوشتار به اختصار و در حد توان و وسع این مقاله به برخی از آن مبانی اشاره می‌کنیم.

#### مبانی هستی‌شناسی در اسلام

در نگاه اسلام و قرآن کریم جهان هستی بسان پیکره واحدی است که تمامی عناصر و اجزاء آن با یکدیگر ارتباط ذاتی، ساختاری و وجودی دارند و هماهنگی، پیوستگی و همبستگی پدیده‌های نظام هستی مجموعه واحد را نشان می‌دهد که از یک ارگانیک متقن، مستحکم، زنده، باشعور، هدفمند و نظام مند حکایت دارد.

#### فقر و نیاز (وابستگی و نیاز)

قرآن کریم جهان هستی را وابسته و نیازمند به خداوند و همه پدیده‌ها را نشأت یافته از او و همه را از آن او و بازگشت همه را به سوی او می‌داند. از نظر قرآن کریم خداوند خالق، صانع، مالک، محیط، قیم، قیوم، رب، مدبر، اداره کننده، عالم است و وجود جهان هستی عین نیاز و فقر و حقیقت آن جز تعلق و وابسته بودن به خدا چیزی نیست. (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۵).

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (فاطر، ۱۵) ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدائید؛ تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است. اگر بخواهد شما را می برد و خلق جدیدی می آورد؛ و این برای خداوند مشکل نیست.

این آیه شریفه دلالت بر فقر انسان دارد و باید در فرایند تربیت مورد توجه مربی قرار گیرد. این آیه شریفی دلالت بر خالقیت خداوند بر همه موجودات دارد که حکایت از نیاز ذاتی وجود به خداوند دارد. «ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (انعام، ۱۰۲) (آری)، این است پروردگار شما! هیچ معبودی جز او نیست؛ آفریدگار همه چیز است؛ او را پرستید و او نگهبان و مدبر همه موجودات است.

#### نظم و قانون مندی

علامه طباطبایی در مورد نظم می فرماید: در این آیه شریفه از نظم و انسجام و اتصال تدبیر و هماهنگی تام بین پدیده های آسمانی و زمینی سخن رفته و به شش بخش از آثار نظم و قانون مندی در جهان هستی اشاره کرده است و از طرح و برنامه در آفرینش آسمان و زمین، و رفت و آمد شب و روز، بارش و وزش بادهای پرده برداشته است. وجود نقشه و طرحی دقیق در آفرینش جهان و موجودات آن را به اثبات رسانده است. هر یک از این پدیده های آسمانی و زمینی با این که استقلال وجودی دارند اما با یکدیگر در ارتباط وثیق و عمیق هستند یعنی آسمان بالای سر ما و زمین زیر پای ما و باد و باران و ابر هماهنگی و انسجام کامل دارند و این مهم همان نظم بیرونی است. (طباطبایی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۹۵).

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (بقره، ۱۶۴). در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز و کشتیهایی که در دریا به سود مردم در حرکتند و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده و با آن، زمین را پس از مرگ، زنده نموده و انواع جنبندگان را در آن گسترده و (همچنین) در تغییر مسیر بادهای و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می اندیشند.

#### هدف مندی

تمام آفرینش از یک نظم و انسجام خاصی برخوردار است و همین نشان دهنده آن است که این آفرینش هدفی خاصی را دنبال می کند و خالق این آفرینش همان طور که نظم به آن بخشیده است، هدف خاصی را نیز از این آفرینش مورد توجه قرار داده است چنانکه قرآن کریم بیان می کند که این جهان خلقت بی هدف و از روی لعب آفریده نشده است و می فرماید:

«وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِهَ الْحَقِّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. (دخان، ۳۸)

ما آسمانها

و زمین و آنچه را که در میان این دو است به بازی (و بی هدف) نیافریدیم. ما آن دو را جز به حق نیافریدیم؛ ولی بیشتر آنان نمی دانند.

## شعور و آگاهی

قرآن کریم از شعور و آگاهی، درک و فهم، نطق و کلام، تسبیح و تحمید، تذلل و سجود، تحمل شهادت و ادای شهادت موجودات سخن گفته است. (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۳) این موارد که بیان شد دلالت بر شعور آگاهی موجودات در نظام اسلامی در آفرینش دارد. هم چنانکه علم نطق پرندگان را خداوند به حضرت سلیمان داده است؛ و یا این که خداوند در قیامت همه چیز را به سخن در می آورد و برای شهادت بر علیه انسان جلد او را برای ادای شهادت به سخن در می آورد.

«وَوَرِّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» (نمل، ۱۶) و سلیمان وارث داوود شد و گفت: ای مردم! زبان پرندگان به ما تعلیم داده شده و از هر چیز به ما عطا گردیده؛ این فضیلت آشکاری است.

«وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (فصلت، ۲۱) آن ها به پوستهای نشان می گویند: «چرا بر ضد ما گواهی دادید؟!». آن ها جواب می دهند: همان خدایی که هر موجودی را به نطق درآورده ما را گویا ساخته؛ و او شما را نخستین بار آفرید و بازگشتن به سوی اوست!

## عوالم گوناگون هستی

از منظر قرآن کریم جهان هستی در عالم طبیعت، ماده و حس خلاصه نمی شود و موجودات منحصر به موجودات محسوس نیست؛ زیرا در قرآن کریم چنانکه از عالم ملک و و طبیعت بسیار سخن رفته از عالم ملکوت نیز و چنانکه از آسمان هفت گانه نام برده شده، از سماء معنوی نیز و چنانکه از زمین و خصوصیات آن بحث کرده، از عرش، کرسی، بهشت و دوزخ نیز سخن گفته است؛ و چنانکه به عالم و خلق اشاره کرده، به عالم امر نیز و چنانکه از موجودات محسوس چون انسان، دیوان، جماد و نبات به تفصیل سخن گفته، از موجوداتی که با مشاهده حس و درک حسی نمی توان آن ها را درک کرده نظیر روح، فرشتگان، اجنه نیز سخن گفته است. (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۳) و این گفتار به خاطر اختصار به مواردی مانند ملکوت، عرش و کرسی از استنادات قرآنی اشاره می کند.

«وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (انعام، ۷۵) و این چنین، ملکوت آسمانها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آنها) را به ابراهیم نشان دادیم؛ (تا به آن استدلال کند) و اهل یقین گردد.

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ...» (هود، ۷) او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [= شش دوران] آفرید؛ و عرش (حکومت) او، بر آب قرار داشت.

«وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (بقره، ۲۵۵) تخت (حکومت) او، آسمانها و زمین را دربر گرفته؛ و نگهداری آن دو [= آسمان و زمین]، او را خسته نمی کند. بلندی مقام و عظمت، مخصوص اوست

## نقد و بررسی

پراگماتیسم ها و به شکل خالص دیویی در مبنای هستی شناسی شان معتقدند که تمام هستی را باید با تجربه و آزمایش شناخت ایشان معتقدند که برای درک هستی از راه تجربه روشهای مختلفی وجود دارد که می تواند این روشها ادراک، احساس، تفکر، قضاوت، مقایسه، توصیف، سیر عقلانی را در بر گیرد از نظر دیویی هیچ واقعیت ثابتی وجود ندارد و همه چیز در حال تغییر و تحول است و زمانی اشیاء بیرونی در حوزه تجربه ما قرار بگیرد به واقعیت تبدیل

می‌شود و جزء تجربه می‌گردد و ما به همان صورت که درک و حس و یا تجربه کردیم آن شیء را درک می‌کنیم و به همان شکل واقعیت برای ما پیدا می‌کند.

مبانی اسلام برای هستی‌شناسی که در این نوشتار ما به پنج مورد آن اشاره کردیم حکایت از جهانی دارد که در آن همه موارد واقعی و ثابت‌اند و همه این هستی نیاز شدید به یک خالق دارد و دارای شعور و آگاهی است و از روی یک هدف و غایتی آفریده شده است و از همه مهمتر این که این هستی خالقی آگاه و مدبر دارد؛ بنابراین مبانی هستی‌شناسی در اسلام با مبانی هستی‌شناسی دیویی از جهت آثار و نتایج کاملاً باهم متفاوتند؛ و این که دیویی هستی را فقط یک جهان مادی دیده‌اند در حال که مبانی هستی‌شناسی اسلامی هستی را فراتر از ماده می‌بیند. البته روشها و ابزارهای که دیویی برای درک هستی بکار می‌برد منافات با روشها و ابزارهای اسلامی برای درک هستی ندارد.

#### مبانی انسان‌شناسی در اسلام.

در بحث انسان‌شناسی اسلامی، ویژگی‌ها و خصوصیات ذاتی و نیز آنچه در نهان آدمیت وجود دارد مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد و این خصوصیات در آیات قرآن مورد مطالعه قرار می‌گیرد البته این نوشتار بیشتر به مبانی قرآنی انسان‌شناسی توجه می‌کند، در حوزه انسان‌شناسی در اسلام مبانی زیادی مطرح است و این مقاله فرصت ذکر همه آنها را ندارد و لذا به ذکر پنج مورد از این مبانی بسنده می‌کنیم.

#### دو ساحتی بودن انسان

وجود جسم امری بدیهی به شمار می‌آید؛ بنابراین، مهم آن است که وجود روح به اثبات رسد. برای اثبات وجود روح دلایل عقلی گوناگونی به کار می‌آیند که یکی از آنها چنین است همه انسان‌ها از هنگام تولد تا مرگ «من» خود را یگانه می‌یابند و با وجود دگرگونی در سلول‌های بدن، تغییر در برخی از ویژگی‌های جسمی و روانی و گاه از دست دادن برخی از اندام‌ها و جای‌گزینی آنها با اعضای دیگر، تفاوتی در آنچه «من» نامیده می‌شود، احساس نمی‌کنند این حقیقت که با علم حضوری دریافت می‌شود. نشان دهنده آن است که واقعیتی یگانه، به همه مراحل زندگی انسان وحدت می‌بخشد و با وجود تغییرات گسترده در جسم آدمی، همواره ثابت می‌ماند. (رازی، ۱۹۸۶ م، ص ۱۱۶).

در قرآن کریم نیز در آیات مختلفی در موضوع دو بعدی بودن انسان سخن به میان رفته است ولی در این نوشته به چند مورد اشاره می‌شود. «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ\* ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ\* ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ\* ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» (سجده، ۷-۹) او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید؛ و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد\* سپس نسل او را از عصاره‌ای از آب ناچیز و بی‌قدر آفرید\* سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید؛ و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد؛ اما کمتر شکر نعمتهای او را بجا می‌آورید.

در مباحث تربیت لازم است به انسان به‌عنوان کسی که دارای دو بخش جسم و روح است توجه شود و انسان‌ها تک بعدی و مادی دیده نشود.

#### جاودانگی انسان

انسان موجودی جاودانه و فناپذیر است و جاودانگی در ساختار وجودی او تعبیه شده است؛ زیرا روح او که حقیقت وجود اوست از تمامی خواص ماده و از جمله زوال‌پذیری پیراسته است. قرآن کریم تأثیر عمیق و نقش وثیق

حس جاودانگی را با بیان حادثه عظیمی که بر آدم ابوالبشر رفته و ابلیس با استفاده از این خواست فطری زمینه هبوط او را فراهم ساخت، به زیبایی تام و رسایی کامل تبیین می‌کند و چنین می‌فرماید:

«فَوَسَّسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى» (طه، ۱۲۰) ولی شیطان او را وسوسه کرد و گفت: «ای آدم! آیا می‌خواهی تو را به درخت زندگی جاوید و ملکی بی‌زوال راهنمایی کنم؟ در فرایند تربیت باید انسانها به گونه تربیت شود که متناسب با جاودانگی او باشد و به این مبنا اهمیت بدهد.

### فطرت

همه انسان‌ها سرشتی مشترک و فطرتی الهی دارند. آدمیان با وجود تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، از سرشتی مشترک برخوردارند. از شواهد وجود چنین سرشتی آن است که همه انسانها- از نژادها و فرهنگهای مختلف- در احکام اولیه عقل نظری (مانند اجتماع دو نقیض محال است) و عملی (مانند باید عدالت ورزید) با یکدیگر اتفاق نظر دارند و از تمایلاتی فراحوانی (مانند حقیقت جویی، فضیلت خواهی و کمال طلبی) بهره می‌جویند. (رجبی، ۱۳۸۰ ص ۱۲۴).

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّا أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم، ۳۰) پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

در برنامه ریزی برای تربیت مربیان باید به بعد فطری انسانها و مربیان توجه کنند و در بخش‌های مختلف تربیت در نظر بگیرند.

### عجول بودن انسان

یکی از خصوصیات که در وجود انسان نهاده شده است (عجول بودن) اوست و لازم است در فرایند تربیت نیز این ویژگی لحاظ شود و مربی با این پیش فرض به اعمال تربیت بپردازد؛ و قرآن کریم وجود این ویژگی را بیان نموده و می‌فرماید:

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ» (انبیاء، ۳۷) (آری)، انسان از عجله آفریده شده؛ ولی عجله نکنید؛ به‌زودی آیاتم را به شما نشان خواهم داد.

### انسان و جامعه

مسئله از قدیم‌الایام مطرح است که زندگی اجتماعی انسان تحت تأثیر چه عواملی به وجود آمده است؟ آیا انسان اجتماعی آفریده شده است، یعنی طبیعتاً به صورت جزئی از کل آفریده شده است و در نهاد انسان گرایش پیوستن به «کل» خود هست و یا اجتماعی آفریده نشده بلکه اضطراب و جبر بیرونی، انسان را مجبور کرده است که زندگی اجتماعی بر او تحمیل شود، یعنی انسان به حسب طبع اولی خود مایل است که آزاد باشد و هیچ قید و بند و تحمیلی را که لازمه زندگی جمعی است نپذیرد، اما به حکم تجربه دریافته است که به تنهایی قادر نیست به زندگی خود ادامه دهد، بالاجبار به محدودیت زندگی اجتماعی تن داده است و یا انسان، اجتماعی آفریده نشده اما عاملی که او را به زندگی اجتماعی وادار کرده اضطراب نبوده است، و لااقل اضطراب عامل منحصر نبوده است، انسان به حکم عقل فطری و قدرت حسابداری خود به این نتیجه رسیده که با مشارکت و همکاری و زندگی اجتماعی، بهتر از مواهب خلقت

بهره می‌گیرد، از این رو این شرکت را انتخاب کرده است. پس مسأله به این سه صورت قابل طرح است که زندگی اجتماعی انسان طبیعی است؟ یا اضطراری؟ یا انتخابی؟ (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۰).

بنابر نظریه اول عامل اصلی، طبیعت درونی انسان است و بنابر نظریه دوم امری بیرونی و خارج از وجود انسان است و بنابر نظریه سوم عامل اصلی، نیروی عقلانی و فکری و حسابگرانه انسانی است. بنابر نظریه اول، اجتماعی بودن یک غایت کلی و عمومی است که طبیعت انسان بالفطره به سوی او روان است و بنابر نظریه دوم از قبیل امور اتفاقی و عرضی است و به اصطلاح فلاسفه غایت ثانوی است نه غایت اولی و بنابر نظریه سوم از نوع غایات فکری است نه غایات طبیعی. (همان). از آیات کریمه قرآن استفاده می‌شود که اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و آفرینش او پی‌ریزی شده است. در سوره مبارکه حجرات می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات، ۱۳) ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (این‌ها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است.

در این آیه کریمه ضمن یک دستور اخلاقی، به فلسفه اجتماعی آفرینش خاص انسان اشاره می‌کند به این بیان که انسان به گونه‌ای آفریده شده که به صورت گروه‌های مختلف ملی و قبیله‌ای درآمده است، با انتساب به ملیت‌ها و قبیله‌ها بازشناسی یکدیگر که شرط لاینفک زندگی اجتماعی است صورت می‌گیرد، یعنی اگر این انتساب‌ها که از جهتی وجه اشتراک افراد و از جهتی وجه افتراق افراد است، نبود، بازشناسی ناممکن بود و در نتیجه زندگی اجتماعی که براساس روابط انسان‌ها با یکدیگر است امکان‌پذیر نبود. این امور و امثال این امور از قبیل اختلاف در شکل و رنگ و اندازه است که به هر فردی زمینه شناسنامه‌ای ویژه خود او اعطا می‌کند. اگر فرضاً همه افراد یک شکل و یک رنگ و یک قالب بودند و اگر رابطه‌ها و انتساب‌های مختلف میان آن‌ها حکمفرما نبود، افراد در برابر یکدیگر نظیر کالاهای متحدالشکل یک کارخانه بودند که تمیز آن‌ها از یکدیگر و در نتیجه بازشناسی آن‌ها از یکدیگر و در نتیجه نهایی زندگی اجتماعی آن‌ها براساس روابط و مبادله اندیشه و کار و کالا غیرممکن بود. پس انتساب به شعب‌ها و قبیله‌ها حکمت و غایتی طبیعی دارد و آن تفاوت و بازشناسی افراد از یکدیگر است که شرط لاینفک زندگی اجتماعی است نه تفاخر و مایه برتری شمردن‌ها که همانا مایه کرامت و شرافت تقواست. (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۰).

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» (فرقان، ۵۴) او کسی است که از آب، انسانی را آفرید؛ سپس او را نسب و سبب قرار داد (و نسل او را از این دو طریق گسترش داد)؛ و پروردگار تو همواره توانا بوده است.

این آیه کریمه نیز روابط نسبی و سببی را که مایه پیوند افراد با یکدیگر و پایه بازشناسی آنها از یکدیگر است، به‌عنوان طرحی که در متن خلقت برای حکمت و غایتی کلی قرار داده شده عنوان نموده است.

«أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَرَحِمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (زخرف، ۳۲)

آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند)؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه

جمع‌آوری می‌کنند بهتر است. به‌طور خلاصه می‌گوییم مفاد آیه کریمه این است که انسانها از نظر امکانات و استعدادها، یکسان و همانند آفریده نشده‌اند که اگر چنین آفریده شده بودند، هر کس همان را داشت که دیگری دارد و همان را فاقد بود که دیگری فاقد است و طبعاً نیاز متقابلی و پیوندی و خدمت متبادلی در کار نبود. خداوند انسانها را از نظر استعدادها و امکانات جسمی و روحی و عقلی و عاطفی، مختلف و متفاوت آفریده است. (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۲۰).

#### نقد و بررسی

«اصالت مادی» از نظر دیویی انسان با همه ابعادش مانند ذهن و معرفت رنگ مادی دارد و ایشان به روح و معنویت انسان توجهی نکرده است و دین را یک عنصر مادی تفسیر کرده است. در حال که از منظر اسلام و قرآن کریم انسان دارای دو بعد است یک جسم مادی او و دیگری روح اوست که هر کدام دارای لوازمی و التزاماتی است که دیویی به بعد مادی انسان آن هم به ابعاد معدودی اشاره کرده است.

انسان از منظر اسلام و قرآن جاودانه است و خصوصیات مانند عجز بودن را در نهان خود دارد و از نظر قرآن کریم انسان دارای فطرتی خدایی است.

«نفس» را هم دیویی چیزی ثابت نمی‌داند بلکه همواره به وسیله افعال اختیاری ما در حال دگرگونی می‌داند.

#### دو «من» یا میل طبیعی و اراده اخلاقی

در وقتی که میل طبیعی انسان بر اراده اخلاقی او پیروز می‌شود و کاری که تصمیم گرفته بود نکند می‌کند، چه حالتی به انسان دست می‌دهد؟ حالت شرمندگی و حالت شکست پیش خودش احساس می‌کند من شکست خوردم، بر عکس، آن وقتی که اراده اخلاقی بر میل طبیعی پیروز می‌شود، مانند روزی که صبح می‌کند و می‌بیند هنگام سحر علیرغم فرمان طبیعت که بستر گرم را رها نکن، بستر گرم را رها کرده و به برنامه عبادت خودش مثلاً پرداخته، احساس مسرت و پیروزی می‌کند (همان).

انسان دارای دو نفس است یکی نفس حیوانی و دیگری نفس الهی و مقدس که مورد تاکید قرآن است، قرآن کریم سفارش به مبارزه با نفس حیوانی می‌کند و سفارش به مراقبه می‌کند از نفس الهی که مبدا این نفس الهی گردوغبار بگیرد. نفس حیوانی انسان همواره در حال تغییر و دگرگونی است با افعال انسان ولی نفس الهی ثابت است ولی ممکن است بر اثر فعالیت‌های منفی که با آن سازگار نیست کم رنگ شود و آن شفافیت لازمه را نداشته باشد ولی هرگز از بین نمی‌رود.

«مدنیت انسان» دیویی مدنیت و اجتماعی بودن را یک محور برجسته و مهم در انسان می‌داند و بیان می‌کند که کودک استعداد فراوانی برای معاشرت و آمیزش با دیگران و یادگرفتن دارد و خوی اجتماعی او بسیار قوی است.

انسانها برای زندگی مادی نیاز به یک سری ویژگی‌های دارد که قرآن کریم به آن اشاره می‌کند مانند شعبه شعبه شدند و قبیله قبیله بودند که با این خصوصیات از یکدیگر شناخته شوند چنانچه شهید مطهری می‌فرماید: انسان به گونه‌ای آفریده شده که به صورت گروه‌های مختلف ملی و قبیله‌ای درآمده است، با انتساب به ملیت‌ها و قبیله‌ها بازشناسی یکدیگر که شرط لاینفک زندگی اجتماعی است صورت می‌گیرد، یعنی اگر این انتسابها که از جهتی وجه اشتراک افراد و از جهتی وجه افتراق افراد است، نبود، بازشناسی ناممکن بود و در نتیجه زندگی اجتماعی که براساس روابط انسانها با یکدیگر است امکان‌پذیر نبود. این امور و امثال این امور از قبیل اختلاف در شکل و رنگ و اندازه

است که به هر فردی زمینه شناسنامه‌ای ویژه خود او اعطا می‌کند. اگر فرضاً همه افراد یک شکل و یک رنگ و یک قالب بودند و اگر رابطه‌ها و انتسابهای مختلف میان آنها حکمفرما نبود، افراد در برابر یکدیگر نظیر کالاهای متحدالشکل یک کارخانه بودند که تمیز آنها از یکدیگر و در نتیجه بازشناسی آنها از یکدیگر و در نتیجه نهایی زندگی اجتماعی آنها براساس روابط و مبادله اندیشه و کار و کالا غیرممکن بود. پس انتساب به شعبه‌ها و قبیله‌ها حکمت و غایتی طبیعی دارد و آن تفاوت و بازشناسی افراد از یکدیگر است که شرط لاینفک زندگی اجتماعی است... (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۵۹).

«أَهْمُ يَفْسُمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْخًا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (زخرف، ۳۲)

آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟! ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را مسخر کرده (و با هم تعاون نمایند)؛ و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع‌آوری می‌کنند بهتر است. به‌طور خلاصه می‌گوییم مفاد آیه کریمه این است که انسان‌ها از نظر امکانات و استعدادها، یکسان و همانند آفریده نشده‌اند که اگر چنین آفریده شده بودند، هر کس همان را داشت که دیگری دارد و همان را فاقد بود که دیگری فاقد است و طبعاً نیاز متقابلی و پیوندی و خدمت متبادلی در کار نبود. خداوند انسان‌ها را از نظر استعدادها و امکانات جسمی و روحی و عقلی و عاطفی، مختلف و متفاوت آفریده است. (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۵۹).

#### مبانی معرفت‌شناسی اسلام

دین اسلام دین علم و معرفت است، دینی که اولین آیه نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) با خواندن و نوشتن و علم و تعلیم و تعلم آغاز می‌شود. (علق، ۱-۴) دینی که قلم و نوشته را بزرگ می‌دارد و به آن سوگند می‌خورد (قلم، ۱ - ۲) و پیروان خود را به فراگیری علم و دانش و شناخت اسرار آفرینش دعوت می‌کند. (طلاق، ۱۲۹) دینی که بنیادی‌ترین بنیادش توحید است و با این وصف تقلید و تعبد را در آن به هیچ وجه روا نمی‌داند بلکه تحقیق و تدبیر و بررسی را لازم و ضروری می‌شمرد.

دین اسلام دین علم و معرفت است و بحث معرفت‌شناسی از منظر قرآن کریم چنان پراهمیت است که حتی در زمینه مسائل هستی‌شناسی و بود و نبود، باز معرفت‌شناسی در آن اشراق شده است. به‌عنوان نمونه، این مطلب را همه دانشوران می‌دانند که در زبان فیلسوفان آنچه در جهان هستی تحقق دارد با عنوان وجود و موجود از آن یاد می‌شود و آنچه تحقق ندارد به عدم و معدوم تلقی می‌گردد اما در فرهنگ قرآن کریم و در انتخاب واژه جانب معرفت‌شناسی گرفته شده و در آیات قرآن کریم از آنچه هست به‌عنوان حق و از آنچه نیست به‌عنوان باطل یاد شده است و پیدا است عنوان حق و باطل در حوزه معرفت‌شناسی است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۱۹۵).

#### تعریف معرفت

به نظر ما معرفت مطلق علم و ادراک است و تمامی آگاهی‌های مطابق با واقع، یعنی آگاهی‌هایی که جنبه انکشافی و واقع‌نمایی دارند خواه حضوری باشند و یا حصولی و اعم از این که تصویری و یا تصدیقی باشند را شامل است پس معرفت‌شناسی دانشی است که درباره شناخت‌های انسان و ارزشیابی انواع شناخت‌ها و تعیین ملاک درستی و نادرستی آنها بحث می‌کند. (مصباح، ۱۳۶۵، ج ۱، ۲۳)

### وجود ظرفیت معرفت در انسان

قرآن کریم معرفت را برای انسان ممکن و میسر می‌داند بلکه ظرفیت و درجه معرفت او را بسیار گسترده و حتی تا بی نهایت گسترش می‌دهد و داستان خلقت آدم که در قرآن کریم تکرار شده، پر از راز و رمز حکمت است از جمله پیام‌های این داستان این است که آدمیان فرزند پدری هستند که او تمامی حقایق و اسماء و مظاهر اسماء را می‌دانست.

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره، ۳۱) سپس علم اسماء [= علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را به من خبر دهید».

### ابزارهای معرفت

خداوند منان برای دستیابی انسان به انواع معرفت ابزار متعدد و گوناگونی چون حواس ظاهر، عقل، شهود و اشراق، وحی و الهام را در اختیار او قرار داده است. فراگیرترین ابزار معرفت حواس است. آدمی از طریق شنوایی، بینایی، چشایی، بویایی و بساوایی ظاهر اشیاء، صدا، رنگ، شکل، بو، مزه، طعم، نرمی، زبری و ... را درک می‌کند؛ و از طریق عقل و اندیشه و با استفاده از تجزیه و تحلیل، تعمیم، ترکیب و نیز اعتبار و انتزاع به ادراک کلی، استنتاج و طبقه بندی آموزه‌ها دست می‌یازد و از راه دل و شهود باطن به حقایق فرا حسی راه پیدا می‌کند و از طریق وحی و آموزه‌های وحیانی تعالیم آسمانی را دریافت می‌کند و به وسیله الهام از امور غیبی اطلاع پیدا می‌کند. (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۱). حال با این مقدمه به ابزارهای معرفت مانند حواس، عقل و وحی از منظر قرآن کریم و برای هر کدام جهت رعایت اختصار یک آبه بیان می‌کنیم.

### حواس

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل، ۷۸) و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید؛ و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد تا شکر نعمت او را بجا آورید.

### عقل

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (آل عمران، ۱۹۰) مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است.

### وحی

«إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا» (آل عمران، ۱۶۳) ما به تو وحی فرستادیم؛ همان گونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم؛ و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [= بنی اسرائیل] و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم؛ و به داوود زبور دادیم.

## نقد و بررسی

در بحث معرفت‌شناسی دیویی معتقد است که فقط از راه تجربه می‌توان به معرفت رسید زیرا پدیدارها همواره در حال تغییرند و به دنبال آن معرفت نیز تغییر می‌کند و آنچه امروز حقیقت دارد ممکن است فردا تغییر کند. دیویی روش عقلانی را مطلوب‌ترین راه کسب دانش و معرفت می‌داند، به استعداد افراد توجهی خاص دارد.

مبانی معرفت‌شناسی در اسلام حکایت از آن دارد که تجربه تنها راه وصول معرفت نیست بلکه در اسلام ظرفیت معرفت بسیار زیاد است به گونه که از فرشتگان بالاتر قرار می‌گیرد ثانیاً این معرفت را می‌توان از راه تجربه، عقل، وحی و شهود به دست آورد بر خلاف نظریه دیویی که فقط تجربه و عقل را در کسب معرفت می‌پذیرد در واقع اسلام مبانی معرفت‌شناسی دیویی را در برخی از پدیده‌ها می‌پذیرد ولی همه چیز را نمی‌توان با تجربه و عقل شناخت و لذا وحی و شهود را بر آن می‌افزاید.

### مبانی ارزش‌شناسی

در اسلام هم بحث ارزش‌شناسی مطرح است، نکاتی همچون ارزش ذاتی و غیری، وابستگی همه ارزشها به ارزش هدف نهایی و مطالب دیگر نیز مطرح است ولی ما جهت رعایت اختصار به همین دو بحث اشاره می‌کنیم. برخی از ارزشها، ذاتی، ناپیوسته و غایی‌اند و برخی غیری، وابسته و ابزاری است. اهداف، افعال، اشیاء و اشخاص، در علوم عملی مطلوبیت و ارزشی واقعی دارند؛ اما برخی از آنها ممکن است خود به خود مطلوب باشند و برخی به تبع چیز دیگر مطلوب واقع شوند. مثلاً کارهایی که ما با اختیار خود انجام می‌دهیم برای رسیدن به هدفی است و در واقع، مطلوب بودن این کارها به جهت مطلوب بودن اهداف است؛ اما آنچه هدف نهایی ما از انجام دادن کارها است خود به خود مطلوب است نه به جهت مطلوب بودن چیزی دیگر. (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۱۹۵).

ارزش واقعی همه امور به ارزش هدف نهایی است برخی از ارزش‌ها ذاتی‌اند و برخی نیز وابسته و به عبارت میانی است. ارزش‌های میانی در واقع به خاطر ارزش ذاتی و حقیقی که روی هدف بار است، ارزش می‌یابد؛ و تنها همان هدف غایی دارای ارزش ذاتی است. ارزش‌های میانی را می‌توان به مثابه اهداف میانی برشمرد.

در اسلام هدف نهایی همان کمال انسان (قرب الی الله) است.

هر کسی از آنجا که خود را دوست دارد. در طلب چیزی برای خود بر می‌آید و به انجام کاری دست می‌زند. دوست داشتن خود، مستلزم دوست داشتن و طلب کردن کمال خود است؛ بنابراین هر کسی دوست دارد با انجام دادن کارهایی که او را به کمال می‌رساند به سمت این غایت و هدف آرمانی حرکت کند. با توجه به این که هدف آفرینش در اسلام انسان کامل است به ترتیب، والاترین هدفی که شایسته است مطلوب انسان واقع شود نیز کمال حقیقی انسانی است، همان کمالی که خداوند با حکمت بالغه خود، انسان و بلکه جهان آفرینش را برای آن آفریده است؛ بنابراین، نتیجه می‌گیریم که هدف نهایی یعنی آنچه شایسته است مقصود نهایی او قرار گیرد، چیزی نیست جز قرب به خداوند متعال. (همان) چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ\* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقع، ۱۰ - ۱۱) و (سومین گروه) پیشگامان پیشگامند، آن‌ها مقربانند.

## نقد و بررسی

از نظر دیویی ارزش‌ها از وضع انسان‌ها به وجود می‌آید، از نظر دیویی ارزش‌های غایی وجود ندارد چون همیشه حقیقت در نزد اینان نسبی و مشروط است، این شرایط و موقعیت‌ها است که یک چیز را ارزشمند می‌کند و یا از

ارزش می‌اندازد چون شرایط و موقعیت‌ها همواره در حال تغییرند لذا ارزش‌ها نیز در حال تغییرند. ارزش و ارزشگذاری نیز باید با تجربه حاصل شود و مانع تجربه نشود که اگر چنین شود دیگر ارزش تلقی نمی‌شود، ارزش‌ها به اعتبار فرهنگ‌ها و اندیشه و افکار با هم متفاوتند.

ارزش‌ها در اسلام با توجه به مبانی آن مورد توجه قرار می‌گیرد، ارزش‌ها در اسلام با اهداف رابطه تنگاتنگ دارد به این معنا که این اهداف است که ارزش‌ها را می‌سازد هرچه هدف قوی‌تر باشد ارزش آن نیز بیشتر است، در اسلام یک سری اهدافی وجود دارد که غایی و نهایی است و لذا ارزش‌ها همواره ثابت‌اند و تغییر نمی‌کند و این هدف تقرب به خداوند است که هدف نهایی تلقی می‌گردد ارزش آن نیز ثابت و بزرگ است برخی از ارزش‌ها حالت میانی دارد چون مربوط به اهدافی می‌شود که نسبت به هدف غایی اهداف میانی شمرده می‌شود. بر اساس مبانی اسلام ارزش ثابت وجود دارد بر خلاف مبانی دیویی که قائل به ارزش ثابت نیست. ارزش‌ها در اسلام به لحاظ اهداف ارزش‌گذاری می‌شود ولی دیویی معتقد است که ارزش‌ها با جعل صورت می‌گیرد.

#### روش‌شناسی

پس از بروز نارسایی در روش‌شناسی استقراگرایانه، روش‌شناسی ابزارگرایانه به‌طور وسیع در تجزیه و تحلیل‌ها یک پیوند اساسی بین روش‌شناسی ابزارگرایی و تفکر عمل‌گرایی (پراگماتیسم) وجود دارد، به گونه‌ای که می‌توانیم، پراگماتیسم را فلسفه علم برای روش‌شناسی ابزارگرایانه بنامیم. پراگماتیسم اندیشه‌ای بود که به ویژه از نیمه دوم قرن نوزدهم بر اندیشمندان امریکایی اثر گذاشت. ویلیام جیمز و جان دیویی از مشهورترین اندیشمندان عملگرا بودند. عمل‌گرایان همه چیز را به دلیل نتیجه مفید و عملی آن معتبر می‌دانند. به عبارت کلی‌تر از نظر آنان مفید بودن حق و حقیقت است. (B. Bertrand Russell, 1961 و <http://rasekhoon.net/article/show/1057766>).

#### روش‌شناسی از دیدگاه برخی دانشمندان مسلمان

طبق دیدگاه روش‌شناسی (سردار) احیای مدل از روش‌شناسی اسلامی در جهان مدرن، مبتنی بر اجتهاد اسلامی و تحول در فرایندهای اجتهادی شکل می‌گیرد. فرایندهایی که در پی ارتباط میان عقل و وحی است و تلاش دارد وضعیت فعلی حیات امت را بر اساس تاریخ صدر اسلام بنا نهد (روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان، ۱۳۹۲ ص ۶۶۵). «اسلام در تلاش است تا عقل و وحی، دانش و ارزش‌ها را در رویکردش به مطالعه طبیعت، ترکیب کند. دانش از طریق تلاش‌های عقلی انسانی و از طریق قرآن برای تکمیل آن به دست می‌آید: نشانه از خداوند که انسان را قادر می‌کند به مطالعه و فهم طبیعت بپردازد» (کوهن، بی‌تا، ص ۱۰۸).

#### نقد و بررسی

نویسنده کتاب کلیات فلسفه تعلیم و تربیت می‌نویسد: بدیهی است توجهی که مکتب پراگماتیسم‌های امریکایی به آموزش و پرورش علمی، عملی، زنده و سود بخش، بر اساس روان‌شناسی رشد و تکامل اجتماعی، اقتصادی می‌کنند مفید است اما ضمناً باید توجه داشت که قبول سطحی و تقلید کورکورانه از نظام‌های تربیت مغرب زمین مخصوصاً این اندیشه که می‌گوید. هرچه در عمل مفید واقع شود ولو دروغ، حيله، تزویر، ریا و فریب صحیح و حق است چیزی جز طفره رفتن از شناخت صحیح و عمیق حقیقت و واقعیت نیست. مفهوم اندیشه مذکور این است که به خاطر وجود فایده عملی، حقیقت را نیز می‌توان قربانی کرد؛ یعنی دو عالم را فدای سود و لذتانی نمود و به دنبال تحصیل موفقیت که همان سود آنی است، نسبت به کشف حقیقت بی تفاوت بود. (نیکزاد، ۱۳۷۵، ص ۱۰۰).

## نقد پراگماتیسم و نتیجه گیری از نظریه دیویی

از نظر فلسفه آموزش و پرورش «انسان مطلوب» یا «انسان آرمانی» بر حسب جوامع مختلف متفاوت است. به دیگر سخن خواسته‌های هر جامعه بنا به مقتضای شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، علمی و سایر ملاحظات آن جامعه تعیین می‌گردد. تحلیل علمی و واقع گرایانه تاریخ موید این مدعاست که سیستم‌های فکری بر حسب نوع جامعه و مقتضیات زمانی شکل می‌گیرند. برای اثبات این واقعیت کافی است ویژگی‌های جوامع کشاورزی سنتی و جوامع صنعتی را اجمالاً مورد مقایسه قرار دهیم.

جامعه کشاورزی سنتی بیشتر بر سکون و ثبات استوار است. تحرک طبقاتی اساساً بیشتر به شکل افقی و نه عمودی است، هر فرد، باید مطابق الگوی خانواده خود زندگی کند.

بدیهی است توجهی که مکتب پراگماتیسم‌های امریکایی به آموزش و پرورش علمی، عملی، زنده و سود بخش، بر اساس روان شناسی رشد و تکامل اجتماعی، اقتصادی می‌کنند مفید است اما ضمناً باید توجه داشت که قبول سطحی و تقلید کورکورانه از نظام‌های تربیت مغرب زمین مخصوصاً این اندیشه که می‌گوید. هرچه در عمل مفید واقع شود ولو دروغ، حيله، تزویر، ریا و فریب صحیح و حق است چیزی جز طفره رفتن از شناخت صحیح و عمیق حقیقت و واقعیت نیست. مفهوم اندیشه مذکور این است که به خاطر وجود فایده عملی، حقیقت را نیز می‌توان قربانی کرد؛ یعنی دو عالم را فدای سود و لذتانی نمود و به دنبال تحصیل موفقیت که همان سود آنی است، نسبت به کشف حقیقت بی تفاوت بود. جای تعجب نیست که اصولاً پراگماتیسم امریکایی در اندیشه حال بودن و سود و لذت حال در نظر داشتن را حق می‌داند نه حقیقت واقعی (که ممکن است به کار نیاید) یا طرحی اخلاقی برای جامعه انسانی را (که نتایج آن ممکن است در دراز مدت حاصل شود).

درباره نوع آموزش و پرورش مورد پیشنهادی جان دیویی مسئله مهمی که مطرح می‌باشد این است که آیا آموزشگاه باید هرچه بیشتر شبیه جامعه و حتی خود جامعه باشد؟ به گفته، دیویی آموزشگاه باید خود جامعه باشد؟ نه چیزی دیگری. در صورتی که اگر آموزشگاه خود جامعه است، جواز ورود فساد جامعه به مدرسه صادر شده است. در یک جامعه سالم، از مدرسه انتظار می‌رود که برای تعالی و تزکیه جامعه، کودکان و نوجوانان را باید به سلاح علمی و اخلاقی صحیح مجهز نماید تا نه تنها با آلودگی‌های جامعه خود آشتی و سازش نکنند بلکه برای از بین بردن آنها کمر همت ببندند. (نیکزاد، ۱۳۷۵، ص ۱۰۰).

وقتی مبانی اسلامی (قرآنی) را بجای مبانی جان دیویی قرار می‌دهیم درمی‌یابیم که نظریه دیویی با مبانی اسلامی تغییر قابل توجهی می‌کند به گونه برخی از مبانی مانند مبانی هستی‌شناسی با مبانی دیویی اولاً در خود مبانی و ثانیاً در آثار و نتایج باهم متفاوتند. در مبانی انسان‌شناسی نیز انسان از منظر دیویی کاملاً مادی است در حال که انسان از منظر قرآن ترکیب از روح و ماده است به علاوه خصوصیات دیگری نیز دارد که دیویی از ذکر آنها غافل بوده است. در مقوله و بحث معرفت‌شناسی تجربه تنها‌ترین راه رسیدن به معرفت نیست چنان که دیویی می‌گوید بلکه وحی و شهود و عقل نیز انسان را به معرفت می‌رساند. در مبانی ارزش‌ها نیز دیویی می‌گوید که ارزش‌ها همواره در حال تغییر و تحول است زیرا ارزش‌ها در نزد ایشان نسبی و مشروط است و حتی ارزش‌ها باید با تجربه حاصل شود. در حال که در اسلام (قرآن کریم) ارزش‌ها دارای قداست می‌شود زیرا که با اهداف رابطه تنگاتنگ پیدا می‌کند و ارزش‌ها در قرآن همیشه ثابت و غیر قابل تغییر است. در بحث روش‌شناسی نیز دیویی می‌گوید هرچه در عمل مفید باشد خوب

است این با روش‌های اسلامی که چیزهای را مفید می‌داند که بر اساس یک سری واقعیت‌های باشد، منافات دارد. در پایان باید گفت که نظریه دیویی با جایگزینی مبانی اسلام کاملاً دچار تغییر و تحول می‌شود.

## منابع

### قرآن کریم

۱. اسکندر، اسرائیل، چهارپراگماتیسم، مترجم: محسن حکیمی، نشر مرکز، تهران، چاپ اول، سال ۱۳۶۶.
۲. ایمان، محمد تقی و احمد کلاته ساداتی، روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ اول، زمستان ۱۳۹۲.
۳. بهشتی، محمد، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، سال ۱۳۸۷.
۴. جوادی آملی، عبدالله، معرفت‌شناسی در قرآن، مرکز نشر اسراء، قم، سال ۱۳۷۸ ش.
۵. رازی، فخرالدین، لباب‌الاشارات و التنبیها، تصحیح احمد جازی، القاهرة، مکتبه الکلیات الازهریه، سال ۱۹۸۶ م.
۶. رجبی، محمود، انسان‌شناسی، (مجموعه کتاب‌های آموزش از راه دور)، رجبی، محمود، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) قم، چاپ اول، سال ۱۳۸۰.
۷. توماس کوهن و جنگ‌های علم، ترجمه جمال آل احمد، سردار، ضیاء الدین، چاپ دوم، تهران نشر چشمه، بی‌تا.
۸. برتراند، راسل، تاریخ فلسفه غرب، مترجم: نجف دریابندری، ناشر: کتاب پرواز، چاپ هفتم، سال ۱۳۹۰.
۹. شریعتمداری، علی، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ دوازدهم، سال ۱۳۷۷.
۱۰. شعاری نژاد، علی اکبر، فلسفه آموزش و پرورش، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ پنجم، سال ۱۳۷۷.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، طباطبایی، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۱۲. کاردان، علیمحمد و همکاران، فلسفه تعلیم و تربیت (جلد ۱)، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ دوم، سال ۱۳۷۴.
۱۳. کانل و.ف، تاریخ آموزش و پرورش در قرن بیستم، مترجم: حسن افشار، نشر مرکز، تهران، سال ۱۳۶۳.
۱۴. مطهری، مرتضی، جامعه و تاریخ، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، سال ۱۳۷۲ ش.
۱۵. مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، انتشارات صدرا، قم، چاپ سی و پنجم، خرداد ۱۳۹۰.
۱۶. مزلو، آبراهام اچ، انگیزش و شخصیت، مترجم: احمد رضوانی، آستان قدس، مشهد، سال ۱۳۶۷.
۱۷. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تبلیغات، تهران، سال ۱۳۶۵.
۱۸. مصباح یزدی، محمد تقی، فلسفه تعلیم و تربیت، انتشارات موسسه فرهنگی مدرسه برهان (انتشارات مدرسه)، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۹۱.
۱۹. مکارم، ناصر، ترجمه قرآن، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب، قم چاپ اول، سال ۱۳۷۸.
۲۰. لیپمن، متیو، مجله: کتاب ماه فلسفه، مترجم: روح الله کریمی، «آذر ۱۳۹۱ - شماره ۶۳» (۶) صفحه - از ۲۸ تا ۳۳.

۲۱. نیکزاد، محمود، کلیات فلسفه تعلیم و تربیت، انتشارات کیهان، چاپ اول، سال ۱۳۷۵.
۲۲. هواردا. اوزمن، سموئل ام. کراور، مبانی فلسفی تعلیم و تربیت، ترجمه غلامعلی سرمد و همکاران، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ اول، سال ۱۳۷۹.
۲۳. B. Bertrand Russell, 1961, History of western philosophy, Unwin, p. 771.
۲۴. <http://rasekhoon.net/article/show/1057766>